



همه آنچه درباره تاریخ اربعین گفته شده است

پس از واقعه عاشورا مبارزه، فریاد و اعتراض در برابر ستمکاران، مسیر تازه ای یافت و این قیام خونین به بزرگترین و درخشانترین نماد مقاومت در برابر تیرگیهای ناشی از فساد و ستم در جهان اسلام تبدیل شد.

پس از واقعه عاشورا مبارزه، فریاد و اعتراض در برابر ستمکاران، مسیر تازه ای یافت و این قیام خونین به بزرگترین و درخشانترین نماد مقاومت در برابر تیرگیهای ناشی از فساد و ستم در جهان اسلام تبدیل شد. به گزارش خبرگزاری مهر، غلامرضا گلی زواره به مناسبت فرا رسیدن اربعین حسینی (ع) مقالهای را برای انتشار در فصلنامه فرهنگ زیارت وابسته به حوزه نمایندگی ولی فقیه در امور حج و زیارت سپرده است که متن آن در ادامه می‌آید:

وی در مقدمه این مقاله می‌افزاید: شناخته شدن قیام سیدالشهدا علیه السلام در میان مسلمانان به برکت بازگشت اهل بیت امام حسین علیه السلام در اربعین واقعه عاشورا، پس از آن بود که زمین و آسمان چهل روز برای آن امام می‌گریست. در بیستم صفر سال ۶۱ هجری، کاروان اسیران به کربلا بازگشتند و در همین روز، جابر بن عبدالله انصاری نیز از مدینه به کربلا رسید و زیارت معروف خود را در کنار مرقد مولای خویش خواند.

علمای اسلامی، دیدگاههای گوناگونی درباره اربعین حسینی و اتفاقات این روز و نیز حضور کاروان اسیران و جابر دارند که این نوشتار، برخی از دیدگاهها و آثار علما در این باره را بیان کرده است.

یادمان حماسه‌ای ماندگار

هر نهضتی که در چارچوب معیارهای الهی و با توجه به درک شرایط و مقتضیات زمان، شکل گیرد، نه تنها به نتایج مطلوب و اهداف خود خواهد رسید، بلکه در اعصار بعدی نیز چون مشعلی فروزان، در مسیر حرکتها و جنبشهای آینده قرار می‌گیرد. قیام کربلا که با هدف نفی ستم و مبارزه با منکرات امویان و احیای سنت محمدی و سیره علوی پایه‌گذاری شد، به سرعت توانست زمینه‌ها و شرایط مناسب را برای حرکتها و خیزشهای خودجوش علیه زمامداران خودسر و ناروایی‌ها فراهم آورد. پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یاران فداکارش، برخلاف تصور حاکمان جور، کار مبارزه، فریاد و اعتراض در برابر جفاکاران خاموش نگردید و اگرچه شیوه نبرد با پلیدیها تغییر کرد، ولی خط سرخ شهادت و ایثار به برکت نهضت حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام استمرار یافت. اربعین حسینی از پیامدهای حماسه باشکوه کربلاست که خود به جاودانگی این حرکت مقدس کمک کرد و ثابت نمود اگر آنگونه که شایسته مقام رهبر این قیام است، به تحلیل و تکریم آن پرداخته شود، این انقلاب به عنوان بزرگترین نماد و درخشانترین مقاومت، علیه تیرگیهای ناشی از فساد و ظلم، نه تنها در جهان اسلام، بلکه در سراسر گیتی همواره مطرح خواهد بود.

حکمت تکریم اربعین

از نشانه‌های زنده نگاه داشتن اربعین حسینی که باعث شده تا از سال ۶۱ هجری تاکنون، شیعیان بر تجلیل این روز اهتمام ورزند، این است که زمین و آسمان تا چهل روز برای سید شهیدان گریست و این نکته از حدیثی به دست می‌آید که یکی از محدثان بزرگ و فقهای شیعه، زراره بن اعین، از امام صادق علیه السلام روایت کرده و در کتابی معتبر و مستند درج شده است. ۱ حضرت امام حسن عسکری علیه السلام نیز زیارت اربعین را از نشانه‌های ایمان دانسته اند ۲ و از امام صادق علیه السلام برای آن حضرت، زیارت مخصوص و مأثور روز اربعین نقل شده است که شیخ طوسی آن را با سندی معتبر در کتاب «مصباح المتجهد»، از صفوان بن مهران روایت کرده است ۳. امام صادق علیه السلام در این زیارت به حکمت شهادت سیدالشهدا و نتیجه ایثار آن حضرت اشاره کرده و فرموده‌اند: این فداکاری، مردم را از جهالتی که بر اثر تبلیغات سوء بنی امیه به وجود آمده و آنان را از موازین قرآنی و سنت محمدی دور کرده بود، نجات داد و اساس حرکت‌های تبلیغی بنی امیه را که خودشان را وارثان پیامبر قلمداد نموده، ولی جامعه را در ضلالت و حیرت قرار داده بودند، افشا ساخت و تعلیمات مذموم یزیدیان را رو به زوال برده و اسلام راستین را احیا و استوار ساخته است.

زیارت اربعین آثار اخروی و برکت‌های دنیوی بسیاری دارد و معمولاً شیعیان مؤمن و خالص در برگزاری این آیین باشکوه اصرار می‌ورزند و استحباب این سنت در این روز جای هیچگونه تردید و شبهه‌ای را بر جای نمی‌گذارد؛ چرا که ائمه هدی و بزرگان علمای شیعه بر اقامه مراسم و زیارت اربعین تصریح فرموده‌اند. ابوریحان بیرونی می‌نویسد: بدین سبب این زیارت را اربعین نامیده‌اند که گویند چهل نفر از اهل بیت امام حسین علیه السلام پس از بازگشت از شام، قبر آن حضرت را زیارت کرده‌اند. ۴ جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول اکرم ۹ و از پیروان اهل بیت آن وجود مقدس، نخستین کسی بود که در ۲۰ صفر سال ۶۱ هجری مرقد امام حسین علیه السلام را زیارت کرد. از سوی دیگر همانگونه که سید بن طاووس گزارش کرده: چون اهل بیت امام

حسین علیه السلام از شام بازگشتند و به سرزمین عراق رسیدند، به راهنمای کاروان گفتند: ما را از راه کربلا عبور ده. پس مسیر را ادامه دادند تا به کربلا رسیدند و دیدند جابر و جمعی از بنی هاشم و افرادی از نسل پیامبر اکرم^۹ برای زیارت مرقد امام حسین علیه السلام در آنجا اجتماع کرده‌اند. پس با یکدیگر به سوگوار پرداختند. ۶ ابن نما حلی نیز به این ماجرا اشاره کرده است. ۷

دیدگاه‌هایی درباره اولین اربعین

منابع تاریخی تصریح دارند که اهل بیت سه روز در کربلا برای عزاداری توقف کرده‌اند، اما ملا باقر بهبهانی ورود آنان را به نینوا مقداری با اضافات و توضیحات آورده است.^۸ در منابع دیگر اگرچه وضع قافله حسینی در هنگامی که عازم شام بود، به لحاظ تنگناهایی که برای اسرا به وجود آورده بودند، بسیار سخت ارزیابی شده، اما در هنگام بازگشت، از این سختی‌ها کاسته شد؛ زیرا سرپرست کاروان، نعمان بن بشیر اگرچه از امویان بود، ولی به دلیل شرایطی که به وجود آمده بود آشکار شدن حقایق درباره دستگاه ستم بنی امیه، کوشید تا کاروان بازماندگان عاشورا را با تجلیل و شکوه فراوان به مقصد برساند و از برخی سختگیری‌ها و فشارها درباره آنان پرهیز کرد. این قافله ارجمند به رغم سفر از کوفه به شام که از روی عمد و به اجبار از شهرهای متعددی عبور داده می‌شدند، هنگام بازگشت، هم از مسیر کوتاه تری عبور کردند و هم با سرعت بیشتری راه را پیمودند تا کاروان کربلا هر چه زودتر به نینوا برسد؛ زیرا اهل بیت امام حسین علیه السلام برای بازگشتن به آن دشت خون و حماسه لحظه شماری می‌کردند و برای رسیدن به این مقصود، همه مشکلات مسیر را بر خود هموار نموده بودند؛ تا اینکه اربعین فرا رسید و آنان پس از گذشت چهل روز از واقعه کربلا، در بیستم صفر قدم بر سرزمین طف نهادند. ۹

تعیین روز اربعین سال ۶۱ هجری به عنوان زمانی که کاروان اسرا به کربلا بازگشتند، از بحث‌های مهم در تاریخ عاشورا می‌باشد که فقها، محدثان، مورخان و سایر مشاهیر شیعه در این باره دیدگاه‌های گوناگون و احتمالات متعددی را مطرح کرده‌اند. عده‌ای از این بزرگان، این رویداد را در همان سال اول و برخی زمان دیگری را برای اربعین ذکر کرده‌اند. علامه مجلسی می‌نویسد: بین اصحاب چنین شهرت یافته است که علت استحباب زیارت حضرت سیدالشهدا علیه السلام در روز اربعین این است که در چنین روزی اهل بیت امام حسین علیه السلام هنگامی که از شام بازمی‌گشتند، به کربلا آمدند و امام سجاد علیه السلام رأس‌های مقدس شهیدان را به بدن‌های ایشان ملحق ساخت. ۱۰

اما شیخ بهایی که روز عاشورا را هم محاسبه کرده، اربعین را نوزدهم ماه صفر سال ۶۱ هجری می‌داند: زیارت اربعین در نوزدهم صفر صورت می‌گیرد. در این روز که مصادف اربعین حسینی است، جابر بن عبدالله انصاری به زیارت قبر آن حضرت اقدام کرد و این زمان با ورود اهل بیت حسینی از شام به کربلا یکی گردید؛ در حالی که ایشان قصد عزیمت به سوی مدینه النبی را داشتند. ۱۱ قرطبی، دانشمند و سیاح مسلمان این اعتقاد علمای شیعه را تأیید کرده و می‌گوید: امامیه می‌گویند سر مقدس (امام حسین علیه السلام) پس از چهل روز به کربلا بازگردانده شد و به بدن ایشان ملحق گردید و این روز نزد آنان معروف است و از آن به زیارت یاد می‌کنند و مقصودشان زیارت اربعین می‌باشد. ۱۲

برخی معارف شیعه اگرچه سخنی از کربلا نیاورده‌اند، ولی بازگشت اهل بیت به مدینه را در بیستم صفر همان سال ۶۱ هجری ذکر کرده‌اند؛ چنان که شیخ مفید نوشته است: بیستم صفر روز بازگشت اهل بیت آقا و مولای ما حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام از شام به جانب مدینه الرسول بوده است. ۱۳

شیخ طوسی در «مصباح المتجهد» ۱۴، کفعمی در «مصباح» ۱۵ و شیخ رضی الدین علی حلی ۱۶ نیز اینگونه نوشته‌اند. از معاصرین، سید عبدالحسین شرف الدین موسوی، دانشمند برجسته جهان تشیع و عالم لبنانی گفته است: زمانی که خاندان حسینی از شام باز می‌گشتند و به سرزمین عراق رسیدند، به راهنما گفتند ما را از طریق کربلا ببر. در آنجا جابر بن عبدالله انصاری و جماعتی از بنی هاشم و دیگر مردانی از آل رسول را دیدند و پس از این دیدار گریه و اندوه و بر سر و سینه زدن شروع شد و عزایی برپا کردند که دل‌ها را کباب می‌کرد و به حدی که زنان قبایل اطراف کربلا به آن‌ها پیوستند. ۱۷ این گزارش را سید محسن امین نیز آورده است ۱۸ و در جای دیگر می‌نویسد:

یزید ناگزیر چاره را در آن دید که هر چه زودتر پیام آوران عاشورا را از مرکز فرمانروایی خود دور کند؛ چرا که در دمشق ارتباط با نمایندگان و سفراي کشورهای دیگر، بازرگان داخلی و خارجی و مردمی که از سایر شهرها می‌آمدند، امکان بیشتری داشت و این وضع به نفع دستگاه اموی نبود؛ لذا دستور داد تا این چهره‌های رنجکشیده و مقاوم را با احترام و شکوه به مدینه بازگردانند. نعمان فرزند بشیر انصاری با چند نفر دیگر کاروان را هدایت و همراهی می‌کردند. برخی نوشته‌اند کاروانیان از وی خواستند که در راه بازگشت، از کنار مزار شهیدان بگذرند تا با این عزیزان تجدید پیمان کنند. ۱۹

آن عالم اهل تشیع و برخوردار از آگاهی‌های وسیع رجالی و تاریخی، در اثر دیگر خود که در زمره منابع معتبر است، ماجرای آمدن جابر بن عبدالله انصاری را به کربلا، از کتاب «بشارة المصطفى» تألیف محمد بن ابی القاسم طبری که فقیهی ثقة است، نقل کرده و ورود اسیران اهل بیت به کربلا را در موقع حضور جابر در آنجا، از عطیه کوفی نقل می‌کند و با این وصف، آمدن اسرای عاشورا را به کربلا در اولین اربعین نفی نکرده است. ۲۰

مرحوم ملا مهدی مازندرانی در مجلس چهارم کتاب معروف خود، «معالي السبطین»، ورود اهل بیت امام حسین علیه السلام در اربعین اول، به کربلا و دیدار آنان با جابر را گزارش کرده است. ۲۱ هاشم معروف حسینی، محقق لبنانی و از علمای معاصر شیعه به نقل از راویان سلف نقل می‌کند: یزید، امام سجاد علیه السلام را مخیر کرد که یا در شام بماند یا به مدینه بازگردد که امام

چهارم بازگشت به مدینه را برگزید. فرزند معاویه آنان را مَهیّا ساخت و کسی را برای مدیریت کاروان، همراهشان کرد. آنان در طول مسیر از راهنمای قافله خواستند که از راه کربلا بگذرند و او پذیرفت. قبلاً جابر بن عبدالله انصاری و گروهی از بنی هاشم بار سفر به کربلا را بسته بودند و یک روز قبل از رسیدن اسیران به نینوا وارد شدند و در همان حال که جابر و همراهان در میان قبور شهیدان در رفت و آمد بودند، کاروان امام بر ایشان هویدا گردید.

راهنمای جابر به وی گفت: من یک سیاهی می بینم که از جانب شام به سوی ما می آید و نگران شد که مبدا آنان حامیان اموی هستند و می خواهد بار دیگر شرارتی مرتکب گردند. جابر به وی گفت به سویشان شتاب کن و از آن قافله خبر بیاور. اگر از پیروان زیاد بن امیه بودند، به جایی پناه می بریم و اگر کاروان علی بن حسین علیه السلام و عمه ها و خواهرانش تعلق داشت، تو در راه خدا آزادی. او نیز رفت و به سرعت بازگشت و گفت: ای جابر! از جایی خود برخیز و به استقبال از بانوان حرم اهل بیت برو. جابر با پای برهنه جلو رفت و خود را به امام سجّاد رساند و ضمن اینکه حضرت را غرق در بوسه می ساخت به شدت گریست؛ چنانکه زمین به لرزه درآمد. ۲۲

مرحوم حاج میرزا محمد ارباب قمی (اشراقی) یادآوری می کند: به حسب عادت، بعید می نماید که آن قافله دلشکسته که با اکراه و اضطراب از کربلا کوچ کردند و از گریه و سوگواری ممنوع شدند و اجساد شریفه شهیدان خود را مقابل آفتاب دیدند، بدون آگاهی بر حال مقابر مقدسه و اطلاع بر حال، به مدینه رجوع کنند و به زیارت آن تربت مقدسه فائز نشده برگردند. ۲۳

الحاق رأس مقدس به بدن مطهر

از اموری که ثابت می کند اربعین حسینی در ۲۰ صفر ۶۱ هجری با حضور اهل بیت آن حضرت برگزار گردید، ملحق گردیدن رأس مقدس به پیکر پاک امام حسین علیه السلام توسط امام سجّاد علیه السلام در همین تاریخ است. ابوریحان بیرونی، حکیم و مورخ، ریاضیدان و منجم مشهور قرن چهارم و پنجم هجری تصریح کرده است:

در روز اول صفر سر امام حسین علیه السلام را به شهر شام وارد کردند... و در روز بیستم این ماه آن سر را به بدنش ملحق کردند و در همان جا دفن نمودند و زیارت اربعین راجع به این روز است. ۲۴

زکریای قزوینی هم تأیید می کند در روز اول صفر که سر مبارک امام حسین علیه السلام به دمشق رسید، بنی امیه این روز را عید اعلام کردند و در روز بیستم صفر سر مبارک را به بدن ملحق کردند. ۲۵

اصولاً حکمت بازگشتن اهل بیت به کربلا این بود که امام سجّاد علیه السلام از یزید خواست تا شرایطی فراهم آورد که سر مطهر پدر بزرگوارش را به کربلا ببرد و به بدن پاک او ملحق سازد. علامه مجلسی می نویسد: هنگامی که اهل بیت از شام به سوی کربلا بازگشتند، حضرت علی بن الحسین سرهای مقدس را به اجساد آنان ملحق ساخت و زیارت اربعین در سالگرد این روز استحباب دارد. ۲۶

عبدالروؤف مناوی (م ۱۰۳۱ ق) از معاصرین علامه مجلسی، اقوال متعددی را درباره محل دفن رأس مقدس حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام مورد بررسی قرار داده و می گوید: چهل روز پس از شهادت حسین بن علی علیه السلام سر او به بدنش بازگشت داده شد و در کربلا، مجاور پیکرش دفن گردید. ۲۷

مولف نورالابصار هم نوشته است: دیدگاه شیعیان این است که رأس امام حسین علیه السلام به بدنشان بازگردانده شد و در اربعین شهادت آن حضرت، در کربلا، معنی به خاک سپرده شد. ۲۸

ابن اعثم کوفی (م ۳۱۴ ق) محدث، ادیب و مورخ شیعی می نویسد: آنگاه [یزید] اسباب سفر علی بن حسین علیه السلام و سایر اهل بیت را تدارک دیده، سرهای شهدا را بدیشان سپرد و عمان بن بشیر انصاری را با سی سوار به همراهی آن طایفه واجب التعظیم مأمور گردانید. علی بن الحسین با خواهران و عّمات و سایر اقربا متوجه مدینه طیبه گشته، در بیستم شهر صفر سر مبارک امیرالمومنین حسین و سایر شهدا را به ابدان ایشان ملحق ساخته، از آنجا به سر تربت مقدس جدّ بزرگوار خویشتن شتافته، رحل اقامت انداخت. ۲۹

مرحوم سید محسن امین جبل عاملی خاطرنشان می کند درباره اینکه سر مطهر را کجا به خاک سپرده اند، نظرات گوناگونی ابراز شده است؛ اما بنابر آنچه در کتاب گرانقدر بحارالانوار آمده، سر امام در کنار پیکر پاکش به خاک سپرده شده است. این نظر را غالب علمای شیعه پذیرفته اند و معتقدند امام سجّاد علیه السلام سر را به کربلا بازگرداند. سید بن طاووس به این نکته اشاره دارد و طایفه شیعه این نظر را تأیید می کنند. وی علاوه بر کتاب «اللهوف» در کتاب دیگر خود، «اقبال الاعمال» متمایل به چنین دیدگاهی می باشد. ابن نما حلی که عالمی مورد اعتماد و دانشمندی اهل تشیع به شمار می رود، می گوید: سر امام را در شهرهای گوناگون گردانند، ولی سرانجام به کربلا عودت داده شد و همراه جسد مطهر دفن گردید. مرحوم سید مرتضی علم الهدی و شیخ طوسی نیز با این نظر موافقت، امام سبط بن جوزی در کتاب «تذکره الخواص» معتقد است، راس مطهر امام همراه کاروان اسیران از شام به مدینه آورده شد و سپس آن را به کربلا انتقال دادند و در کنار جسد مقدس حضرت به خاک سپردند. ۳۰

شهید آیت الله سید محمدعلی قاضی طباطبائی که درباره اربعین حسینی پژوهشهای گسترده و پرمایه ای انجام داده است، می گوید: از شواهد آمدن اسرای خاندان نبوت در بیستم صفر سال ۶۱ هجری، هجرت در اربعین اول به کربلا، عبارت از ملحق

ساختن سر مبارك سيدالشهدا عليه السلام به جسد اطيب و انورش در كربلاست و اين موضوع مشهور ميان علماي اماميه است؛ اما ساير اقوال راجع به مدفن رأس مطهر اعتماد را نشايد. ۳۱

فتال نيشابوري، شيخ عبدالله بحراني و شيخ طبرسي، پس از بررسي اقوال مخالفين درباره رأس مطهر، يادآور شده‌اند كه مشهور ميان علماي اماميه آن است كه رأس مطهر توسط امام سجاده عليه السلام به كربلا بازگردانده شد و همراه جسد پاك امام حسين عليه السلام دفن گرديد. ۳۲

علامه شيخ عبدالله شيرواني تصريح مي‌كند كه در اربعين شهادت امام حسين عليه السلام رأس به پيكش پيوست. ۳۳ سيد اسدالله حسيني تنكابني پس از ارزيابي اقوالي كه درباره محل دفن رأس مطهر مطرح است، مي‌گويد: انتقال سر مقدس توسط امام سجاده عليه السلام به كربلا و به خاكسپاري آن توسط ايشان مؤيد به عقل و نقل بوده و نسبت به ديگر اظهارات صحيح‌تر است. ۳۴

البته برخي منابع هم نوشته‌اند كه آن سر مقدس را در نجف اشرف، در كنار مرقد اميرمؤمنان عليه السلام به خاك سپرده‌اند. اين ادعا ضمن آنكه با اقوال مشهور مطابقت ندارد، اين اشكال را نيز به وجود مي‌آورد كه در آن ايام هنوز مرقد حضرت علي عليه السلام مشخص نگرديده بود تا چنين اقدامي در جوار آن صورت گيرد. شيخ حرّ عاملي پس از نقل گفته‌هاي گوناگون در اين باره كلام سيد بن طاووس را درباره بازگرداندن سر مطهر به كربلا و الحاق آن بر جسد مقدس امام نقل مي‌كند و مي‌گويد كه در ميان روايات مذكور، منافاتي وجود ندارد و شايد احتمال داده است كه رأس مطهر را در موقع بُردن به شام، نزد قبر امام علي عليه السلام گذاشته باشند، يا در بازگشت، مدتي آنجا نهاده و سپس در كربلا همراه جسد مطهر دفن کرده‌اند. ۳۵ شيخ محمدحسن نجفي صاحب «جواهر الكلام» روايات مزبور و گفتار سيد بن طاووس را آورده و گفته است: شايد منافاتي ميان آن اقوال و فرموده سيد ديده نشود و احتمال دارد رأس پاك را در نجف به خاك سپرده و بعد در كربلا به بدن مطهر ملحق کرده باشند؛ اما همه اين‌ها حدس‌هايي است كه فقها براي رفع تضاد ميان روايات و عمل اصحاب ذكر کرده‌اند. ۳۶

علامه عبدالرزاق مكرم مي‌نويسد: هنگامي كه امام سجاده عليه السلام مشاهده كرد يزید ملعون اندكي روي موافق نشان مي‌دهد، پيشنهاد كرد سرهاي شهيدان را در اختيار آن بزرگوار قرار دهند تا در محل مناسب دفن كنند. يزید پذيرفت و حضرت سجاده عليه السلام سرهاي مطهر را تحويل گرفت و به بدنهاي آنان ملحق كرد. اين مطلب را از «حبيب السير» نقل کرده و «نفس المهموم» و «رياض الاخوان» از آن كتاب نقل کرده‌اند. در روضة الواعظين، مثير الاحزان، لهوف، اعلام الوري، مقتل عوالم، رياض المصائب، بحارالانوار و مناقب ابن شهر آشوب به نقل از سيد مرتضي و شيخ طوسي در زيارت اربعين و در بحارالانوار به نقل از كتاب العدد القويّه (نوشته برادر علامه حلي) نقل کرده‌اند كه سر مبارك به بدن امام حسين عليه السلام ملحق گرديد. ابن حجر عسقلاني در شرح قصيده همزيه بوصيري گفته است: سر امام را پس از چهل روز به بدن رساندند و آنجا دفن كردند. ابن جوزي نيز همين نظر را دارد. مناوي در كتاب الكواكب الدرّيه مي‌گويد: اماميه در اين باره اتفاق نظر دارند و قرطبي هم اين قول را ترجيح داده و نوشته است: اهل كشف و شهود هم عقیده دارند كه سر مقدس در كربلا دفن شد. بنا بر اين، گفته‌هاي ديگران در اين باره موردی ندارد و در يك حديث رسیده است كه سر مبارك در كنار قبر اميرمؤمنان دفن شده است، لكن اين اعلام و رجال حديث و تاريخ، خود چنين روايتي را ديده‌اند، ولي به دليل عدم وثوق به رجال اين روايت، از آن اعراض کرده‌اند. ۳۷

برخي مخالفين بيستم صفر سال ۶۱ به عنوان اربعين حسيني، به مقتل اسفرايني درباره بعید بودن اين اتفاق و دوري راه اعتماد کرده‌اند، اما مرحوم اسفرايني در همين اثرش نوشته است:

يزيد قائدي از قواد خود را فراخواند و هزار نيرو برايش تعيين كرد كه به وي بپيوندند و فرمان داد اسرا را به مدينه يا هر مكاني كه خودشان متقاضي آن باشند، ببرد و تمامي آنچه را اسيران كربلا لازم دارند فراهم آورد و برآورده نمايد؛ از جمله آنكه راس مطهر را به آنان تحويل داد. اسراء آن را تا كربلا حمل كردند و همراه جسد مقدس به خاك سپردند. ۳۸

شيخ فضل علي قزويني (م ۱۳۶۶ عليه السلام) كه درباره تاريخ كربلا و حماسه نينوا پژوهشهاي با ارزشي انجام داده، اختلاف درباره مدفن رأس امام حسين عليه السلام را به لحاظ ديدگاههايي كه درگذر اعصار مطرح بوده، به چهار دسته تقسيم کرده است: آنچه مختص علماي شيعه است؛ عقايد اهل سنت؛ ديدگاههاي مشترك بين اماميه و عامه و نيز نظرات مشترك بين طرفداران فرقه اسماعيليه و عامه.

مرحوم قزويني ذيل ديدگاههاي مشترك بين اماميه و عامه خاطرنشان مي‌نمايد كه رأس مبارك از شام به كربلا بازگردانده شد و همراه جسد مطهر دفن گرديد و اين نظر همواره مشهور بين شيعيان بوده و در عصر ما نيز بر اين موضوع اجماع وجود دارد. وي سپس در ادامه، اقوال محدثان و فقهاي شيعه را كه در اين باره اتفاق نظر دارند بازگو مي‌كند. قزويني از اين امر تعجب مي‌كند كه چرا برخي مؤلفان درباره محل دفن رأس امام اظهار ترديد کرده‌اند و نتوانسته‌اند درباره اينكه سر مقدس در نجف يا كربلا دفن شده، نظر قاطعي ابراز دارند. او از ارزيابي روايات، متون تاريخي و اقوال علما اينگونه برداشت مي‌كند كه رأس مبارك در كربلا به پيك پاك امام ملحق گرديده و اين قول علامه مجلسي را كه در بحارالانوار نقل شده، مي‌آورد: «و الرأس مع الجسد و الجسد مع الرأس». ۳۹

تأملاتي در بعید بودن اربعين اول

با وجود اين همه مدارك معتبر درباره اينكه ورود كاروان اسراي كربلا در اولين اربعين حسيني (بيستم صفر سال ۶۱ هجري) واقع شده و امام سجاده عليه السلام رؤوس شهدا را به بدن آن‌ها ملحق ساخته و براي اين روز مقدس اعمال و آدابی در نظر گرفته شده، اما عده‌اي مخالف آن در تاريخ مذکور مي‌باشند و آن را بعید و حتي محال تلقي کرده‌اند. سيد بن طاووس با استنباطي كه

از بیان شیخ طوسی دارد و نیز بر اساس برخی قراین و مستندات تاریخی، این امر را بعید دانسته؛ در حالی که شیخ طوسی تصریحی در این باره ندارد و از اقوال وی در «مصباح المتهجد» برنمی آید که اهلیت در مسیر حرکت از شام به سوی مدینه توقیفی در کربلا نداشته‌اند. وی در این باره دلایلی هم ارائه می‌دهد؛ از جمله اینکه حاکم کوفه، عبیدالله بن زیاد، در نامه‌ای خطاب به یزید گزارش وقایع کربلا را نوشت و درباره اسیران کسب تکلیف کرد و این مکاتبات بین امیر کوفه و حاکم شام به بیست روز و حتی بیشتر از آن نیاز دارد.

همچنین اگر این روایت را بپذیریم که اهلیت را در شام به مدت یک ماه در جایی نگهداری کردند که ایشان را از گزند سرما و گرما حفظ نمی‌کرد و اگر بعد از این ایام به سوی مدینه یا عراق حرکت کرده‌اند، در بیستم صفر همان سال به کربلا نرسیده‌اند. به علاوه، جابر بن عبدالله انصاری نیز نمی‌تواند در اربعین حسینی خود را به نینوا رسانده باشد؛ چرا که انتشار وقایع سوزناک کربلا در حجاز و باخبر شدن جابر از این ماجرا و حرکت او به سوی کربلا به بیش از چهل روز زمان نیاز دارد و با این وصف، اهلیت در غیر اربعین اول با جابر ملاقات کرده‌اند؛ ۴۰ در صورتی که کارگزاران حکومتی بعد از فجایع نینوا توسط پیک‌هایی این رخداد را در سرزمین‌های تحت امر خود از جمله مدینه منتشر کردند و جابر با دریافت این خبر در بیستم صفر به کربلا رسیده است، اینکه عده ای اربعین را با توجه به دوری راه، توقف در بین راه‌ها و اقامت در کوفه و شام، در همان سال ۶۱ هجری بعید دانسته‌اند و یادآور شده‌اند که اهلیت از شام عازم مدینه شده‌اند و در بیستم صفر سال ۶۲ هجری به زیارت شهیدان کربلا آمده‌اند، قابل تأمل می‌باشد؛ زیرا امام سجاد علیه السلام و حضرت زینب و سایر اهل بیت برای رفتن به مزار شهیدان لحظه شماری می‌کردند و مشتاق بودند هرچه سریع‌تر این مهم صورت گیرد.

پس به تعویق انداختن این زیارت، دور از واقعیت است. بنا بر برخی نقل‌ها حضرت زینب کبری در محرم سال ۶۲ هجری و برابر اقوال دیگر در ۱۴ یا ۱۵ رجب سال بعد از واقعه کربلا رحلت نموده است. اگر خبر اول را بپذیریم و درگذشت این بانو را در محرم بدانیم، در این صورت حضورش در اربعین منتفی می‌گردد؛ در حالی که حضور ایشان در اربعین مورد تأیید تمام مورخان و محدثان است و در این باره تردیدی وجود ندارد و اگر رحلت زینب (س) را در رجب بدانیم، آن هم نمی‌تواند حضور ایشان را در اربعین سال ۶۲ هجری را به اثبات برساند؛ زیرا آن بانوی شجاع و قهرمان در ماه‌های آخر عمر در مدینه اقامت نداشته تا از آنجا عازم کربلا گردد. از سوی دیگر یزید و کارگزارانش به دلیل فشارهای تبلیغاتی و شرایطی که حقایق کربلا را فاش ساخته بود، قادر نبودند اسیران اهلیت را در کوفه و شام نگه دارند و نه تنها موافقت کردند که آنان هرچه سریع‌تر این قلمرو را ترک کنند، بلکه امکانات لازم را برای رفتن آنان به هر مکانی که می‌خواهند، فراهم ساخت.

در «روضة الواعظین» می‌خوانیم که یزید، نعمان بن بشیر را فراخواند و گفت: آماده شو تا همراه اسیران، به جانب مورد نظرشان بروی. نعمان پذیرفت و متعهد شد درباره آنان نهایت لطف را اعمال کند و از هرگونه سختگیری در این باره پرهیز کند و لحظه‌ای در خصوص این قافله غفلت نرزد تا هر چه سریع‌تر به مقصد مطلوب خویش برسند. ۴۱

این قول محمدحسن خان اعتمادالسلطنه که می‌گوید اسرا را در ۱۶ ربیع الاول وارد دمشق کردند، ضعیف است و کتب معتبر تصریح کرده‌اند که آنان در اول ماه صفر به این شهر وارد شدند و این در حالی است که مؤلف «جنات الخلود» می‌گوید اهلیت در بیستم صفر ۶۱ هجری به کربلا آمده‌اند. ۴۲ علامه مجلسی می‌نویسد:

روز بیستم صفر مشهور است به روز اربعین، یعنی چهلمین روز شهادت حضرت امام حسین علیه السلام... سبب تأکید زیارت آن حضرت در این زمان آن است که امام زین العابدین علیه السلام همراه اسیران اهلیت در چنین روزی بعد از مراجعت از شام به کربلائی معلی وارد شده‌اند و سرهای مقدس را به بدن مطهر ضمیمه کرده‌اند و این اتفاق بسیار بعید است که ذکر جهات آن، موجب طولانی شدن مبحث می‌گردد. ۴۳

از صراحت کلام مرحوم مجلسی چنین برمی آید که آمدن اهلیت به کربلا در همان سال مشهور میان علمای شیعه است و بر قول مشهور خط بطلان نمی‌کشد، ولی صرفاً مسئله استبعاد را مطرح می‌کند. مرحوم محدث نوری پس از آنکه عبارت لهوف را درباره رفتن اهلیت به کربلا می‌آورد، می‌گوید: اگرچه سایر آثار و تألیفات این سید جلیل القدر مورد توجه اهل فن می‌باشد، اما کتاب لهوف را چون در سنین جوانی نگاشته است، آن اتقان و جامعیت آثاری را که در اواخر عمر تألیف کرده، ندارد. به علاوه وی در این کتاب برخلاف دیگر نوشته‌هایش که اصرار بر نقل سند و مأخذ دارد، به ذکر مستندات نپرداخته و اگر در نقل مطالب لهوف و کتاب دیگرش که «مصباح الزائر» نام دارد، ایرادی وارد گردد، منافاتی با مقام علمی مؤلف ندارد. سید بن طاووس خود تصریح می‌نماید که مصباح الزائر را در اوایل تکلیف نوشته است و از مطلب او در اوایل کتاب لهوف برمی‌آید که این اثر در واقع متمم کتاب مصباح الزائر است و این سخن، خود بر عدم اتقان و استحکام دو اثر مزبور نسبت به سایر مؤلفات سید دلالت دارد. محدث نوری می‌افزاید: از مطالب شیخ مفید، شیخ طوسی، علامه حلی و کفعمی برمی آید که اهلیت در روز بیستم صفر سال ۶۱ هجری از شام به سوی مدینه حرکت کرده‌اند و این روز زمانی است که جابر از مدینه به کربلا آمد و این کلمات روشن می‌کند که آنان به کربلا نیامده‌اند؛ وگرنه بیان آن در وقایع ماه صفر از جهاتی اولویت داشت.

کتابهای معتبری هم که ماجرای ورود جابر به کربلا را گزارش کرده‌اند، از ورود اهلیت و ملاقات آنان با جابر مطلبی نیآورده‌اند. میرزا حسین نوری با استناد به مطالب مقتل ابی مخنف، مناقب ابن شهر آشوب و روضة الاحباب سید جلال الدین عطاء، محدث معروف درباره مسیرهایی که در آن روزگار بین سرزمین عراق و شام تردد می‌شده، این گونه نتیجه گیری می‌کند: مسیر از کربلا به کوفه و از آنجا به شام با ملاحظه اقل ایام توقف در آن دو بلد و از شام تا کربلا در مدت چهل روز، از ممتنعات خواهد بود. آمدن

امام سجاده علیه السلام و جماعتی از بنی هاشم به زیارت مراقد کربلا و نیز آمدن جابر در همان وقت به این دیار، خلاف این نکته است که جابر را اول زائر قبر امام حسین علیه السلام شمرده‌اند. محدث نوری می‌گوید: با آن خبث طینت یزید و پلیدی سرشت او، چگونه با این دنائت طبع اجازه می‌دهد اهل بیت به کربلا بروند و دستور دهد امکانات رفاهی را برای عملی کردن این منظور، متصدی این کاروان فراهم نماید و این استبعاد اگر به آنچه آوردیم منظم گردد، اساس این احتمال از بین می‌رود. ۴۴

عبور از تردید

شهید قاضی طباطبایی شبهات و اشکالات محدث نوری را بررسی کرده و به آن پاسخ‌هایی مستند و منطقی داده است که در ذیل اجمالی از آن نکات را بازگو می‌کنیم:

۱. اگر کتاب لهوف، دارای اشکال بود، سید بن طاووس در دوره‌های بعد حیات فکری و علمی خود، به اصلاح اشتباهات آن اقدام می‌کرد. از این گذشته، از عبارت سید برنمی‌آید که او این اثر را در اوایل زندگی تألیف کرده باشد. آن بزرگوار در سنین کهنسالی کتاب دیگری نگاشت به نام «کشف المحجّه»، ولی در این اثر بر اتقان و نفاست کتاب لهوف اشاره کرده و توفیق نگارش آن را به برکت فضل الهی دانسته است. ۴۵ ایشان در کتاب اقبال الاعمال نیز خواننده را برای مطالعه کتاب لهوف ترغیب می‌کند و کتاب اقبال را در اواخر عمر نوشته است. او در اجازه‌هایی که در کتاب اجازات بحارالانوار درج گردیده، تصریح می‌نماید کسی در تألیف اثری چون لهوف بر وی سبقت نگرفته است و اهل خبره می‌دانند که استواری مطالب این کتاب، از فضل الهی است. بنابراین اگر هم فرض را بر این بگذاریم که لهوف از نگاشته‌های او در سنین جوانی است، او مکرر آن را تصدیق کرده و بر اعتبار آن عقیده داشته است و اصولاً این منطقی نیست که هر کس کتابی در اوایل عمر نوشته آن را سست و ضعیف بینداریم؛ بلکه برعکس آثاری که در سنین فرسودگی و ضعف قوا به نگارش در می‌آید خلل پذیرتر می‌باشد. اینکه سید بن طاووس سند مطالب لهوف را نیاورده، از آن جهت بوده که کتاب را نوشته تا زائرین مرقد امام حسین علیه السلام آن را همراه ببرند و در مجالس سوگوارانه مطالبش را بخوانند. تمام مطالب لهوف از نظر علمای شیعه مورد اعتماد و دارای اعتبار است و حتی از تمام تواریخ و مقاتلی که علمای شیعه و سنی درباره کربلا نوشته‌اند، معتبرتر است. ۴۶

۲. خود سید بن طاووس در «اقبال الاعمال» آمدن اهل بیت به کربلا را در بیست و شش صفر ۶۱ هجری بعید شمرده است. محدث نوری این نکته را برای استبعاد آمدن اسرا به کربلا در اربعین اول مطرح کرده؛ در حالی که آن سید محقق در ملحق کردن سر مطهر به بدن تردیدی ندارد، ولی در کیفیت آن و چگونگی حمل آن از شام تا حائر شریف و کیفیت الحاق به جسد مطهر، اظهار بی‌اطلاعی نموده است. اینکه میرزا حسین نوری ماجرای اربعین اول را به سبب مسیرها و رفت و آمدهای آن زمان بعید دانسته، شهید قاضی اینگونه جواب می‌دهد:

با ملاحظه تاریخ، شواهد زیادی پیدا می‌شود که در ظرف ده روز و هشت روز و بلکه یک هفته از عراق به شام و از شام به سرزمین عراق مراجعت می‌کرده‌اند و حتی در زمان حاضر ما نیز آثاری از آن سرعت مسیرها باقی است و بازگشت اسرای اهل بیت در بیستم صفر سال ۶۱ قوی و بسیار مورد اعتماد است؛ چون اسرا بیش از چند روز در دمشق نمانده‌اند و اوضاع دولت بنی امیه ایجاب می‌کرده که یزید نتواند آنان را به مدت طولانی در مرکز حکومت خود توقف دهد؛ زیرا شرایط سیاسی رو به وخامت می‌رفت و افکار عمومی علیه یزید متوجه می‌گشت. با این وضع یزید چگونه می‌توانست مدت زیادی بازماندگان قیام کربلا را با اسارت در غربت نگه دارد؟ خود محدث نوری از تاریخ طبری نقل کرده که آنان حداکثر ده روز در دمشق توقف داشته‌اند. ۴۷

۳. بزرگان علمای شیعه که فقیه و محدث بوده‌اند، بنا به گفته میرزا حسین نوری، ضمن تشریح وقایع کربلا، به حوادث پس از آن اشاره‌ای نکرده‌اند. در پاسخ به همین اشکال باید گفت که سنت شیخ مفید، شیخ طوسی و علامه حلی بر این نهج است که در نقل تواریخ، وقتی سندی در اختیار نداشته باشند، از آوردن آن امتناع می‌کنند و چون در قضایای کربلا استنادی از مشایخ خود نداشته‌اند، در این باره سکوت نموده‌اند و اصولاً بسیاری از وقایع تاریخی دیگر وجود دارد که شیخ مفید و امثال او به آن‌ها اشاره‌ای نکرده‌اند و نمی‌توان ادعا کرد چون این بزرگان مطلبی را مرقوم نفرموده‌اند، پس حقیقت ندارد. ۴۸

۴. محدث نوری مدعی است از خبر مندرج در «بشارة المصطفی» به قلم عمادالدین ابوالقاسم طبری چنین برمی‌آید که جابر بن عبدالله انصاری چند ساعتی پیش در کربلا توقف نکرده و بنابراین ملاقاتی با اهل بیت نداشته است. شهید قاضی طباطبائی عقیده دارد که مرحوم نوری به نسخه‌های خطی ناقص این کتاب مراجعه کرده و آن را سند قرار داده است. ولی سید محسن امین که این کتاب را در اثر نفیس خود، «لواعج الاشجان»، مأخذ خود قرار داده، ماجرای آمدن اسیران به کربلا را در هنگام اقامت جابر در این سرزمین مقدس از آن نقل کرده است. ۴۹ پس دلیل چهارم آن محدث بزرگوار مبتنی بر نفی و استبعاد آمدن اسیران اهل بیت در اولین اربعین ناقص می‌باشد.

۵. میرزای نوری درصدد است تا ثابت کند اسیران نینوا را هنگامی که از کوفه به شام می‌برده‌اند، از راهی عبور داده‌اند که قریب چهل منزل است و در تأیید این ماجرا به مقتل ابی مخنف استناد می‌کند. کتابی که اصل مطالب آن به دست نیامده است و به

تصریح خود محدث نوری و دیگر بزرگان علمای شیعه، مطالبی مجهول را به آن نسبت داده‌اند. سبط ابن جوزی و دیگران گفته‌اند که اهل بیت امام حسین علیه السلام در پانزدهم محرم الحرام ۶۱ هجری از کوفه به سوی شام حرکت داده شده‌اند و اول صفر به شام وارد شده و قریب هشت روز در شام توقف داشته‌اند و سپس به سوی عراق حرکت کرده‌اند و دوازده روز در راه‌های میان عراق و شام تردد داشته‌اند و امکان دارد آذوقه و لوازم مورد نیاز آنان را تدارک دیده‌اند، تا هر چه زودتر این مسیر را طی کنند و در راه از راهنمای کاروان خواسته‌اند در کربلا توقف کنند تا به زیارت قبور شهدا بروند. شهید قاضی طباطبائی می‌نویسد: آن‌ها که رسیدن اسیران را به نینوا از محالات عادی شمرده‌اند، از احوال بریده‌ها (نامه رسان‌ها) و سرعت سیرشان و عمل کبوتران نامه بر در زمان بنی امیه مطلع نبوده‌اند و چون در این باره تتبع لازم را انجام نداده‌اند، به استبعاد روی آورده‌اند. ۵۰

۶. صاحب «مستدرک الوسائل» برای اینکه آمدن اسیران به کربلا را در اولین اربعین بعید تلقی کند، می‌گوید: در صورت ملاقات امام سجاد علیه السلام و اهل بیت با جابر در این روز، دیگر مناسب نمی‌باشد جابر را اولین زائر سید شهیدان معرفی کنیم. این دلیل نیز قانع کننده نیست؛ زیرا جابر، غلامش و عطیه قبل از آن عزیزان، به کربلا وارد شده‌اند و بعد از مدتی ملاقات آنان با اهل بیت روی داده است و این نکته منافاتی با نوشته شیخ مفید ندارد که می‌گوید: جابر اولین فردی است که قبر امام حسین علیه السلام را زیارت کرد ۵۱ و چون تشریف جابر به کربلا مسنداً به شیخ مفید رسیده، آن را مورد توجه قرار داده و در وقایع بعدی، از طریق مشایخ وی، روایت نشده تا او به درج آن اقدام کند.

بنا به گفته محدث نوری، اسرای خانواده امام حسین علیه السلام از شام به قصد مدینه بیرون آمده‌اند و بدون اطلاع یزید هرگز امکان نداشت آنان به عراق بیایند و با دنائت و پلیدی این حاکم ستمگر، رئیس کاروان مجاز نبود هزینه سفر را مضاعف سازد تا ایشان به کربلا بروند و مزار شهیدان خود را زیارت کنند. این دلیل هم صرفاً احتمالی بیشتر نیست؛ زیرا منابع تاریخی و برخی ارباب مقاتل نوشته‌اند که یزید تحت فشارهای تبلیغاتی در جهان اسلام ناگزیر گردید رئیس کاروان اسیران را مأمور کند که بازماندگان حماسه طف را با احترام تمام به مقصد خود برساند و تقاضاهای آن‌ها را به نحو مقتضی و مطلوب عملی سازد و در اطاعت از این عزیزان کوتاهی نکند و بعید نیست که امام سجاد علیه السلام به راهنمای قافله امر کرده باشد اهل بیت امام را به عراق ببرد؛ چنانکه مورخان تصریح نموده‌اند وقتی این طایفه نورانی از شام بیرون آمدند، از نعمان خواهش کردند که ایشان را به دشت نینوا ببرد و او هم پذیرفت و اصولاً سیاست حيله گرانه بنی امیه هم چنین اقتضا می‌کرده است برای حفظ قدرت خود هم که شده درباره این بازماندگان ارجمند ملایمت نشان دهد و برای فریب افکار عمومی و کاستن از خشم و انزجار مسلمین، مخارجی را متحمل گردد تا اهل بیت در مسیر خود عازم کربلا گردند و در آنجا به سوگواری بپردازند. ۵۲ بزرگان شیعه این نکته را مورد توجه قرار داده‌اند که خاندان رسالت به مدت سه روز در کربلا برای عزاداری و زیارت شهیدان خود توقف داشته‌اند و حتی برخی مقتل نویسان این رویداد را با تفصیل افزونتری در کتابهای خود درج کرده‌اند. ۵۳

از استبعاد تا تکذیب

محدث عالیقدر و مورخ و رجالی وارسته، مرحوم محدث قمی از علمای متقدم ماجرا را چنین گزارش می‌دهد که وقتی اهل بیت سیدالشهدا علیه السلام از شام به مدینه بازمی‌گشتند، به عراق که رسیدند به دلیل راه فرمودند ما را به کربلا ببر. پس ایشان را از آن مسیر عبور دادند و چون به تربت امام حسین علیه السلام رسیدند، با جابر و افرادی از هاشمیان مدینه که به زیارت آن حضرت آمده بودند ملاقات کردند. وی در ادامه می‌نویسد: با ملاحظه برخی مطالب خیلی مستبعد است که اهل بیت بعد از آن همه قضایا از شام برگردند و روز بیستم صفر که هنگام اربعین و وقت ورود جابر به نینوا است، وارد کربلا شوند و می‌افزاید: شیخ ما علامه نوری در کتاب لؤلؤ و مرجان در ردّ این نقل بسیط تمام داده و از نقل سید بن طاووس آن را در کتاب خود لهوف عذری بیان نموده ولیکن این مقام را گنجایش بسط نیست. ۵۴

این دیدگاه آن رجالی پرهیزگار، برگرفته‌ای از نظر استادش محدث نوری می‌باشد و در مباحث کلام، استبعاد به عنوان دلیل، پذیرفته نیست و این موضوع امر روشنی است. از مواردی که ثابت می‌کند رسیدن اسیران به کربلا در اولین اربعین بعید نمی‌باشد، نکته جالبی است که عبیدلی نسابه آورده است؛ سیدی جلیل القدر که عالم، فاضل و راستگو و از اصحاب امام رضا علیه السلام می‌باشد و از او احادیثی نقل گردیده و نجاشی معروف درباره‌اش فرموده است که عالمی فاضل و صدوق بوده است؛ بنابراین آنچه نقل کرده، مورد اعتماد است. وی در «اخبار الزینبیهات» می‌گوید: حضرت زینب (س) چند روز پس از ماه رجب سال ۶۱ هجری وارد مصر گردید و بعد از یازده ماه و پانزده روز اقامت در این سرزمین در ۱۵ رجب سال ۶۲ هجری رحلت کرده است.

از آنچه نقل شد، می‌توان به این نتیجه رسید که کاروان اسیران کربلا در مسیر کوفه به شام و از شام به کربلا توقیفی قابل توجه نداشته‌اند و چون حضرت زینب همراه این کاروان بوده و بلکه در میان بانوان نقش مهمی را ایفا می‌کرده، نمی‌توان ادعا کرد اسیران نینوا در اولین اربعین وارد کربلا نشده‌اند و شاهدهی بر این مدعا نداریم که آنان در سالهای بعد به دیدار شهیدان خود آمده باشند و کتاب اخبار زینبات عبیدلی قدیمی‌ترین مصدر و مدرک و مورد اعتمادترین منبع در این باره است. ۵۵

علامه جلیل القدر حاج ملا علی واعظ خیابانی، صاحب «وقایع الایام» در درباره تعیین زمان رحلت زینب کبری می‌نویسد: عبیدلی در زینبیهات و حافظ ابن عساکر در تاریخ کبیر خود، همچنین ابن طولون دمشقی در رساله زینبیه گفته‌اند عمرو بن سعید (والی مدینه) در نامه‌ای خطاب به یزید از اقامت حضرت زینب در مدینه شکایت و سعایت کرد و اعلام نمود آن بانوی گرامی با فصاحت بیان و افشای برخی مسائل، در قلوب افراد هیجان به وجود می‌آورد و درصدد است به خونخواهی برادرش امام

حسین علیه السلام قیامی به راه اندازد. چون این خبر به آن امیر جفاگس‌تر رسید، امر کرد تا ایشان را به نقاط دیگر تبعید کنند. آن عقیده بنی هاشم اقامت در مصر را برگزید و برخی از اهل بیت هجرت به شام را اختیار کردند. پس زینب کبری با عده‌ای از مخدّرات، سکینه و فاطمه، دختران امام حسین علیه السلام از مدینه بیرون آمدند و وقتی خبر هجرت آنان به مسلمة بن مخلد انصاری، حاکم وقت مصر رسید، با جماعتی از اعیان و کارگزاران خود به استقبال اهل بیت امام حسین علیه السلام شتافتند و در آبادی بین طریق مصر و شام با ایشان ملاقات کردند. سپس آن عزیزان در اول شعبان المعظم سال ۶۱ هجری وارد مصر شدند و مدت یازده ماه و چند روز در این دیار اقامت داشتند تا آنکه در آخر روز شنبه چهاردهم رجب همان سال خاتون معظم یاد شده به رحمت حق پیوست و بعد از ارتحال او، سکینه و فاطمه و برخی اقارب آن مخدره، به مدینه بازگشتند.

ملا علی واعظ خیابانی برای تکمیل این بحث و حصول اطمینان درباره چنین وقایعی، موضوع را از علامه کبیر، آقا میرزا محمدعلی اردوبادی نجفی جویا می‌شود و ایشان هم آن مطالب را تأیید می‌کند. ۵۶ مرحوم دکتر محمدابراهیم آیتی بازگشت در اربعین اول را نمی‌پذیرد و آن را افسانه می‌شمارد! ۵۷

در میان معاصرین، ماجرای آمدن اسیران به کربلا و ملاقات آنان در این دیار مقدس با جابر و عطیه کوفی، از حالت استبعاد فراتر رفته و آن را در ردیف تحریفات لفظی دانسته‌اند و خاطرنشان کرده‌اند که ریشه این داستان‌های غیرواقعی و افسانه پردازی‌ها این است که شخصیت‌های بزرگ از سویی عوام موضوع قصه‌های موهوم قرار می‌گیرند و برای آنان ماجراهای خیالی ترسیم می‌کنند. اربعین که فرا می‌رسد، تمام مردم این روضه را گوش می‌کنند که اسرا از سرزمین شام آمدند و امام سجاد علیه السلام با جابر که صحابی رسول خدا بود و تا زمان امام باقر علیه السلام را درک کرد، ملاقات فرمود؛ در صورتی که این مطالب جز در کتاب لهوف که آن را هم مؤلفش، سید بن طاووس در آثار دیگر تأیید نکرده، در هیچ کتابی نیست و هیچ دلیل عقلی هم قبول نمی‌کند. ۵۸

اما آیت الله میرزا محمد ارباب اشراقی قمی (متولد ۱۳۴۱ق) پس از آنکه زیارت جابر بن عبدالله انصاری را به نقل از کتاب «بشارة المصطفی» (از محمد بن ابیالقاسم محمد بن علی طبری) آورده، اینگونه نظر خود را اعلام می‌کند: در این خبر معتبر، مذکور نیست که زیارت جابر، در روز اربعین بوده یا روز دیگر و نیز ذکر نشده که زیارت جابر در سال اول شهادت امام حسین علیه السلام بود یا بعد از آن. لیکن مذکور در سایر کتب شیعه تحقق دو امر است. در هر حال ورود اهل بیت را به کربلا، در روز اربعین اول بسیاری ذکر کرده‌اند از عامه و خاصه (اهل سنت و شیعیان) مانند ابن نما حلی، ابن طاووس، ابومخنف و صاحب کتاب نورالعین فی مشهد الحسین (ابواسحاق اسفراینی) و از عبارت امالی شیخ صدوق نیز ظاهر می‌شود که گوید: «خرج علی بن الحسین بالنسوة و ردّ الرأس الی کربلا» و در سیره و تاریخ محفوظ است که بعد از سال شهادت (یعنی از سال ۶۲ هجری به بعد) اهل بیت مسافرتی به عراق ننموده‌اند.

آن عالم نامدار در ادامه، دیدگاه میرزا حسین نوری را که در کتاب «لؤلؤ و مرجان» مندرج است، به گونه‌ای اجمالی می‌آورد و درباره آن چنین نظر خود را اعلام می‌کند: حاصل او (محدث نوری) زیاده بر استبعاد چیزی نیست و امور منقوله را نتوان به استغراب، تکذیب کرد. اگرچه سید بن طاووس با آنکه خود او در کتاب اللهوف فی قتلی الطفوف ورود اهل بیت را در اربعین ذکر کرده، در کتاب اقبال الاعمال استبعاد نموده است. و هرگاه کسی تأمل و تتبع در وضع مسافرت اعراب و خصوصاً در ازمنه سابق نموده باشد، می‌داند که اینگونه طی مسافت خلاف عادت نیست؛ خصوصاً هرگاه قافله‌ای شتاب داشته باشد و از این قبیل سرعت مسیر در مسافرت بس معهود است. در هر حال وجهی برای تکذیب ورود اهل بیت به کربلا نیست. ۵۹

پی‌نوشت‌ها

ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، ص ۸۱؛ میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج دوم، ص ۲۷۹. شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۵۲؛ شیخ حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۴۲؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۸۵، ص ۷۵.

ر. ک: شیخ طوسی، مصباح المتهجد.

ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۵۲۸.

مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۵۸۰؛ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۱۴۱؛ معجم رجال الحدیث، ج ۴، ص ۳۳۰.

سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۹۶.

ابن نما حلی، مثیر الاحزان، ص ۱۰۷ - ۱۰۸.

ملاباقر بهبهانی، الدمعة الساکیه (در احوالات سیدالشهداء)، ص ۳۹۱.

سید بن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۱۹۶.

بحارالانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.

شیخ بهائی، توضیح المقاصد، ص ۶.

قرطبی، التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة، ج ۲، ص ۶۶۸.

شیخ مفید، مسار الشیعه فی مختصر تواریخ الشریعه، ص ۴۶.

مصباح المتهجد، ص ۷۳۰.

شیخ ابراهیم علی عاملی کفعمی، المصباح، ص ۵۱۰.

علی بن یوسف بن مطهر حلی، العدد القویه لدفع المخاوف الیومیه، ص ۲۱۹.

سید عبدالحسین شرفالدين عاملي، المجالس الفاخره في ماتم العترة الطاهره، ص ۲۳۴.

سید محسن امين، المجالس الستيه، ص ۲۷۰ - ۲۷۱.

سید محسن امين، اعيان الشيعه، ج اول، ص ۶۱۷.

سید محسن امين، لواعج الاشجان، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

ملا مهدي مازندراني، معالي السبطين، ص ۸۹.

هاشم معروف حسني، سيدة الائمة الاثني عشر، ج ۲، ص ۱۳۲.

ميرزا محمد ارباب قمي، الاربعين الحسينيه، ص ۲۰۷.

آثار الباقيه، ص ۵۲۸.

زكريا قزويني، عجائب المخلوقات، ص ۶۷.

بحار الانوار، ج ۱۰۱، ص ۳۳۴.

محمد عبدالرؤف مناوي، فيض القدير، ج اول، ص ۲۰۵.

شيخ مؤمن شبلنجي، نور الابصار في مناقب آل بيت النبي المختار، ص ۱۲۱.

ابن اعثم كوفي، الفتوح، تصحيح غلامرضا طباطبائي ج، ص ۹۱۶.

اعيان الشيعه، ص ۶۲۶ - ۶۲۷.

قاضي طباطبائي، تحقيق دربارہ اول اربعين حضرت سيدالشهدا۷، ص ۳۰۴.

ابن فتال نيشابوري، روضة الواعظين، ص ۱۶۱؛ طبرسي، اعلام الوري، ص ۱۵۱.

عبدالله بن عامر شيرازي شافعي، الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۲ و ص ۲۳.

سید اسدالله حسيني تنكابني، مصائب الهداة، ص ۸۷.

وسايل الشيعه، ج ۵، ص ۳۱۰.

شيخ محمدحسن نجفي، جواهر الكلام، ج ۲۰، ص ۹۳.

عبدالرزاق مكرم، مقتل الحسين، ص ۴۳۹ - ۴۴۰.

ابواسحاق اسفرايني، المقتل، ص ۵۴.

فضل علي قزويني، الامام الحسين و اصحابه، ج ۱، ص ۴۲۷ - ۴۳۶.

سيد بن طاووس، اقبال الاعمال، ص ۵۸۹.

روضة الواعظين، ج ۱، ص ۱۹۲.

محمدحسنخان اعتمادالسلطنه، حجة السعادة في حجة الشهادة، ص ۵۶ - ۵۷.

محمدباقر مجلسي، زاد المعاد، ذيل اعمال ماه صفر.

ميرزا حسين نوري، لؤلؤ و مرجان، تحقيق و تعليق مصطفى درايدي، ص ۲۲۹ - ۲۴۳.

سيد بن طاووس، كشف المحجّه، ص ۱۳۸.

تحقيق دربارہ اول اربعين حضرت سيدالشهدا۷، ص ۷ - ۲۵.

همان، ص ۴۲ - ۴۴.

همان، ص ۱۵۷ و ۱۶۱.

لواعج الاشجان، ص ۲۳۷ - ۲۳۸.

تحقيق دربارہ اول اربعين حضرت سيدالشهدا۷، ص ۲۷۵.

شيخ مفيد، مسار الشيعه في مختصر تواريخ الشيعه، ص ۴۴.

تحقيق دربارہ اول اربعين...، ص ۲۷۸ - ۲۷۹.

شيخ حسين بلادي، حديث الاربعين، ص ۳۱.

شيخ عباس قمي، منتهي الآمال، ج ۱، ص ۸۱۷ - ۸۱۸؛ وقايع الايام، ص ۱۹۵ - ۱۹۶.

ر. ك: شرفالدين يحيي العبيدلي نسابه، اخبار الزينبيات.

ملا علي واعظ خياباني، وقايع الايام، ج ۴، ص ۳۸۷.

محمدابراهيم آيتي، بررسي تاريخ عاشورا، ص ۱۴۸ - ۱۵۱.

مرتضي مطهري، حماسه حسيني، ج ۱، ص ۷۱ و ج ۲، ص ۱۷۰.

ميرزا محمد ارباب قمي، الاربعين الحسينيه، ص ۲۰۵ - ۲۰۷.